اندیشه خانواده

یاسر طاهر رحیمی؛ پژوهشگر خانواده

خانواده کوچک‌ترین واحد جامعه نیست!

«خانواده کوچک‌ترین واحد جامعه است که...» مشابه این جمله را زیاد شنیده‌اید اما شـــاید به نکته ظریفی که در آن پنهان شـــده کمتر توجه کرده باشیم. ســـؤال این است که آیا اجتماع مدنی، دقیقاً از ســـنخ اجتماع خانواده است؟ آیا مقایسه خانواده و جامعه مثل مقایسه یک استخر آب و یک لیوان آب است که فقط مقدارشان باهم فرق دارد اما از نظر فرمول شیمیایی عین هم هستند؟ جواب این سؤال اگرچه در نظر اول خیلی مهم به‌نظر نمی‌رسد اما با دقتی مضاعف خواهیم دید که این موضوع در نوع نگاه ما به زندگی و سبکی که برای آن انتخاب می‌کنیم خیلی تعیین‌کننده است.

بگذارید بحث را از چند پله عقب‌تر شروع کنیم! به‌طور کلی اگر ما معتقد باشیم که هدف و غایتی از پیش تعیین‌شده و متعالی برای نظام خلقت از جمله زندگی انسان وجود ندارد به‌طور طبیعی هدف‌های فردی و اعتباری جای هدف عینی و واقعی را می‌گیرد. در این حالت تنها چیزی که معنا و مفهوم «ارزش» را تعیین می‌کند خواسته‌ها و سلیقه‌های شخصی افراد اســـت؛ بعد برای اینکه بین خواســـته‌ها تداخل پیش نیاید و آدم‌ها مزاحم هم نشوند سر موضوعات مختلف باهم «توافق» می‌کنند و قانون می‌گذارند. روشن است که در این نگاه، مبنای روابط گوناگون میان انسان‌ها صرفاً قانون، توافق و «قرارداد» است؛ و فرق «خانواده» با «جامعه» فقط در این اســـت که قوانین خانواده یک توافق کوچک است و قوانین جامعه یک توافق بزرگ.

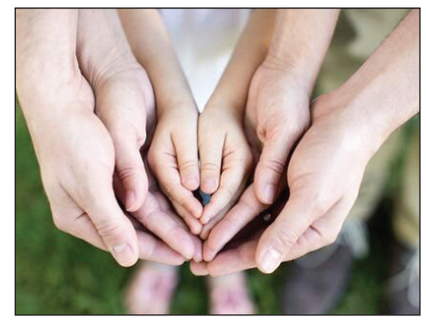

اما اگر معتقد باشیم که خداوند، این عالم و همه مخلوقات آن از جمله انســـان‌ها را برای هدف مشخصی خلق کرده است بدین معناســـت که تفاوت‌هایی که در عالم خلقت وجود دارد همگی به شکلی هوشمند و برای تحقق «هدف معینی» طراحی شده‌اند. با این پیش‌فرض می‌توان گفت از آنجا که تفاوت‌های روحی و جســـمی زن و مرد یک امر حقیقی نه مصنوعی است و این تفاوت‌ها به‌گونه‌ای است که به شـــکل طبیعی- نه قراردادی- باعث [مکمل بودن] آن دو می‌شـــود پس خداوند حکیم پیونـــد زن و مرد را خودش در نظام خلقت طراحی کرده و آن را در نهاد بشر جاســـازی کرده اســـت. بنابراین خانواده اصالتی طبیعی پیدا می‌کند و تشکیل خانواده معنایی بسیار متعالی‌تر از مشارکت یا قراردادهای اجتماعی می‌یابد؛ خانواده بدون تردید اصلی‌ترین و طبیعی‌ترین بستر تعامل و تکامل زن و مرد است. از نشانه‌های روشن طبیعی بودن این تعامل این اســـت که جایگاه و کارکرد زن و مـــرد در خانواده را نمی‌توان جایگزین هم کرد درحالی‌که در جامعه می‌توان در بسیاری از امور کارکرد زن و مرد را جایگزین هم کرد؛ مثلاً ممکن اســـت کاری که از یک کارگر یا مهندس مرد انتظار می‌رود با نبود او از دســـت یـــک کارگر یا مهندس زن هم ساخته باشد اما در نســـبت زن و مرد در خانواده چنین نیســـت. این موضوع صرفاً به کارکردهای جنسی و فیزیولوژی جســـم آنها مربوط نمی‌شود که البته همین مسئله هم بعد مهمی از این تعامل طبیعی است اما مسئله به بعد جسمی محدود نمی‌شـــود؛ کارکردها و نقش‌هایی چون همسری، مادری، پدری و... قابل جایگزینی نیستند اما قبل از اینها اساساً مرد و زن ذاتاً و به لحاظ ساختار روانی خواهان پیوند بـــا یکدیگرند؛ زوجیت از فطریات انســـان است و نکته حائزاهمیت این است که ذاتی بودن زوجیت و گرایش به همســـر، از نوع مدنی بالطبع بودن انســـان نیست. به‌عبارت‌دیگر هدف انســـان از پیوند با اجتماع و دلیل تمایل او بـــه زندگی جمعی با دلیـــل گرایش ذاتی او به زوجیت یکی نیســـت و انتظار انسان از این دو پیوند کاملاً متفاوت است. نیازهای هویتی که انسان با زوجیت در خود مرتفع می‌کند و به ســـکونت می‌رسد با نیازهایی که با پیوندهای اجتماعی مرتفع می‌شـــود متفاوت است. انسان به جامعه می‌پیوندد تا مبتنی بر قواعدی قراردادی با افراد همکاری کند تا حاصل این همکاری، یک منفعت جمعی بیشتر باشد اما همسر را برای همکاری‌هایی از سنخ همکاری‌های مدنی نمی‌خواهد. انسان، همسر و خانواده را برای تکمیل بعد هویتی و روانی خود می‌خواهد و بلکه خود را برای منفعت همســـر و خانواده به زحمت و خطر می‌اندازد. همه اینها نشان می‌دهد که اجتماع خانوادگی ذاتاً از سنخ اجتماع مدنی نیست و چیزی که تمایز ویژه‌ای دارد قوانین متفاوت و ویژه خود را نیز می‌طلبد که ممکن اســـت با قواعدی که برای اجتماع مدنی وضع می‌شـــود تفاوت‌های مهمی داشته باشد.

مثلاً در روابط اجتماعی اصل اولی رعایت عدالت است اما در روابط خانوادگی اصل اولی استمرار پیوند و عشق است؛ در قراردادهای اجتماعی قرار نیست بین افراد پیوند باشد لذا قانون، معمولاً بین زن و مرد تفاوت قائل نیست اما خانواده چون یک پیوند طبیعی است و خود این پیوند اهمیت دارد، باید تفاوت‌های طبیعی با هدف تحکیم پیوند در قانونگذاری لحاظ شود.

اینکه انسان و زندگی او را مانند اندیشه غربی دارای ۲ساحت اصیل بدانیم و او را با (فرد/اجتمـــاع) تحلیل کنیم یا اینکه برای انسان ۳ســـاحت اصیل (فرد/ خانواده / جامعه) فرض کنیم و خانواده را از ذیل اجتماع مدنـــی و قواعد آن خارج کنیم ثمرات بسیار تعیین‌کننده اجتماعی، علمی، تربیتی و حتی تمدنی دارد که شـــرح آن را به مجال دیگری واگذار می‌کنیم.

نه دوست جای همسر را می‌گیرد نه مربی مهد کودک جای مادر را و نه حمایت‌های اقتصادی دولت جای پدر را و نه خانه سالمندان جای فرزند را.

مرد بدون زن، آرامش ندارد

نگاهی به درهم‌تنیدگی نقش زن و مرد در بستر خانواده براساس بیانات آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی

اندیشه قرآن

محمد صادق عبداللهی

خانواده در اسلام نهادی مهم است که بستر رفع بســـیاری از نیازهای مادی و معنوی انسان قرار داده شده اســـت. به‌رغم این اهمیت تاکنون هر چند در خصوص مهارت‌های رفتاری در خانواده سخن بسیار گفته شده اما کمتر با این پرسش به سراغ منابع دینی رفته‌ایم که فلسفه حضور زن و مرد در خانواده بر چه اساسی و تنیدگی نقش آنها در یکدیگر از منظر الهی از چه جنبه‌ای است. از این‌رو اثر بسیار خواندنی آیت‌الله‌العظمی عبدالله جوادی آملی (حفظه‌الله) با نام «زن در آیینه جلال و جمال» را مبنای بحث قرار داده‌ایم. در بخشی از این کتاب ایشان به تشریح بنیان مهر در خانواده پرداخته‌اند که در ادامه تلخیصی از مباحث ایشان را می‌خوانید.

بنای خانواده بر پایه مهر و مدیریت

اصل در تأسیس خانواده براســـاس مهر و رأفت و گرایش و جاذبه همانا زن اســـت چنان‌که اصل در تشکیل خانواده از لحاظ مدیریت و تأمین هزینه و تعهد کارهای اجرایی و سرپرستی و دفاع از حوزه تدبیر خانواده مرد است؛ مطلب دوم نیازی به اثبات ندارد زیرا شواهد قرآنی مانند الرجال قوامون علی النساء و... بر این امر گواهی می‌دهد و سیره رایجه مسلمین نیز آن را تأیید می‌کند، عمده اثبات مطلب اول است. و چون تحلیل عمیق هر مطلب مرهون تبیین مبادی تصوری آن اســـت چنان‌که در گرو پذیرش مبادی تصدیقی آن است، تأکید بر این نکته را لازم می‌داند که یکی از مهم‌ترین مبادی تصوری مسئله فوق تمایز بین مهر عاطفی و انس عقلی از یک سو و گرایش غریزی و شهوت حیوانی از سمت دیگر است تا اساس خانواده بر محور دوستی انسانی و عقلی تأمین شود نه بر مدار شهوت جنسی و نقش زن به‌عنوان مظهر جمال الهی در چهره انســـان روشن شود نه به‌عنوان عامل رفع شهوت به‌صورت یک جنس ماده.

بنیان مهر و عطوفت خانواده

شوق و علاقه بین دو چیز، یک پیوند خاص وجودی است و حقیقت هستی نیز دارای مراتب تشکیکی است، از این جهت اشتیاق و کشـــش در تمام ذرات هستی هست لیکن در هر مرتبه، حکم خاص همان درجه را دارد؛ گاهی به‌صورت جذب و دفع در نهاد گوهرهای کان ظهور دارد و زمانـــی به‌صورت اخذ و اعطا و مانند آن در گیاه‌های رُستنی جلوه می‌نماید و گاهی به‌عنوان شهوت و غضب در حیوان‌های غیرمعلم پدید می‌آید و گاهی به‌صورت میل و نفرت در حیوان‌های تربیت‌شده و برخی از افراد تربیت‌نشده انسانی ظهور می‌کند و آنگاه فاصله‌های طولانی را طی می‌نماید تا به‌صورت تولی و تبری و حب فی‌الله و بغض فی‌الله و... تجلی نماید. آنچه در این مسئله مهم است توجه به این نکته است که آیا راز آفرینش زن و مرد و سر گرایش این دو به هم و انگیزه تأسیس خانواده و تربیت انسان کامل همانا گرایش جنسی است که هدفی جز اطفا نائره شهوت نداشته و در حیوانات وحشی نیز بیش از انسان یافت می‌شود و جاهلیت جدید چونان جاهلیت کهن به آن دامن می‌زند و یا راز انعطاف زن و مرد و هدف تشکیل حوزه رحامت و پرورش مسجود فرشتگان و جلوه خلیفه‌اللهی و جامع جلال و جمال و همه اسماء خداوندی همانا گرایش عقلی و مهر قلبی و انس اسمائی است تا بتواند ملائکه تربیت نماید و فرشتگان فراوانی را به خدمت بگیرد و راز بسیاری از اسرار آفرینش را حل نماید؟ چون گرایش جنســـی در حیوان‌های نر و ماده نیز یافت می‌شود و درباره آفرینش حیوان ماده انگیزه ویژه‌ای مگر همان راز عمومی خلقت و کیفیت خلق زوجین از هر جنس گیاهی و حیوانی مطرح نیست.

زن، انیس مرد است

بنابراین راز اصیل آفرینش زن چیزی غیر از گرایش غریزی و اطفا نائره شهوت خواهد بود که خداوند آن را آرامش زن و مرد بیان کـــرده و اصالت را در ایجاد این آرامش بـــه زن داده و او را در این امر روانی اصل دانسته و مرد را مجذوب مهر زن معرفی کرده است. ضمن آنکه در حقیقت هر دو را یک گوهر دانسته و هیچ امتیازی از لحاظ مبدأ قابلی آفرینش بین آنها قائل نشده است. در آیه ۱۸۹ سوره اعراف می‌فرماید: «هوالّذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها لیسکن الیها» منظور از نفس واحده همان حقیقت واحده و گوهر واحد اســـت؛ یعنی مبدأ قابلی همه شما انسان‌ها یک حقیقت اســـت و در این امر هیچ فرقی بین زن و مرد نیســـت... منظور از زوج در این آیه نیز زن است که همسر مرد است... چون عنوان زن با تعبیر زوج مطرح شده قهرا مرد به‌عنوان شوهر از آیه استفاده می‌شود و ضمیر مذکر لیسکن، به مرد برمی‌گردد یعنی مرد بدون آفرینش زن سکینت و آرامش ندارد و نیازمند به انیس است. مرجع ضمیر مؤنث ـ الیهـــا ـ نفس واحده نیســـت و بلکه به زوج برمی‌گردد یعنی زن و مفاد آن چنین می‌شـــود که گرایش انسی مرد به زن اســـت و بدون آن مأنوس نیست و با وی انس گرفته و آرام می‌شود.

اصالت گرایش مرد به زن در محبت الهی است

در آیه ۲۱ ســـوره روم نیز می‌فرمایـــد: «ومن آیاته أن خلق لکم من أنفســـکم أزواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم مودّه و رحمه انّ فـــی ذلک لآیات لقوم یتفکرون؛ و از نشانه‌های او اینکه از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیریـــد و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است». مطالبی که از این آیه کریمه استنباط می‌شود غیـــر از آنچه از آیه ســـوره اعراف استظهار شد عبارت است از:

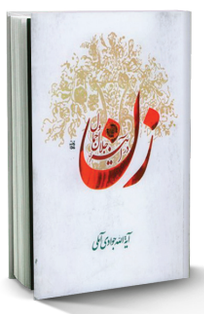

۱) تمام زن‌ها از لحاظ گوهر هستی و اصل مبدأ قابلی همتای مردان هســـتند و خلقت هیچ زنی جدای از خلقت مرد نیست، البته مسئله طینت حکم جدایی دارد که طینت اولیای الهی از غیر آنها ممتاز اســـت و آن بحث، اختصاصی به زن یا مرد ندارد، و در این همتایی بین نخستین انســـان و انسان‌های بعدی فرقی نیست چنان‌که در این جهت امتیازی بین اولیا و دیگران نیست.

۲) تمام زن‌ها از لحاظ حقیقت از سنخ گوهر مردان هستند نظیر آنچه درباره رسول اکرم(ص) تعبیر شده است: «لقد منّ‌الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من أنفسهم [آل عمران، ۱۶۴] خداوند منت نهاد بر مؤمنین آنگاه که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت...» البته تفاوت فراوانی بین وجود نورانی نبی‌اکرم(ص) و دیگران وجود دارد لیکن آنها باعث نمی‌شود که وجود مبارک رسول گرامی(ص) نوعی جدایی از نوع متعارف انسان باشد.

۳) منشأ گرایش مرد به زن و آرمیدن مرد در سایه انس به زن همانا مودت و رحمتی است که خداوند بین آنها قرار داده و این مودت الهی و رحمت خدایی غیر از گرایـــش غریزی نر و ماده اســـت که در حیوان‌ها هم موجود است، و در قرآن کریم از گرایش شهوی حیوان‌ها به‌عنوان آیه الهی یاد نشده و روی آن اصراری دیده نمی‌شود.

آنچه در حدیث زراره از حضرت امام صادق(ع) رسیده نیز همین معنا را تأیید می‌کند که اصالت در گرایش مرد به زن همان محبت الهی است زیرا مسئله شهوت جنســـی بعد از انس انسانی حضرت آدم به حوا به او داده شـــد و در مرتبه قبلی که ســـخن از مهر قلبی اســـت سخن از غریزه شـــهوی اصلاً مطرح نبوده و نیســـت. و از این رهگذر زن، محبوب رسول اکرم(ص) واقع شده است که فرمود: «حبّب الی من دنیاکم النّساء والطّیب وقرّه عینی فی الصّلاه»، [خصال صدوق، باب ثلاثه] و در پرتو همین نگرش است که حضرت امام باقر(ع) از رسول اکرم(ص) نقل کرده است: «ما بنی بناء فی الاســـلام أحبّ إلی‌الله تعالی من التّزویج»، [من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۳۸۳].

نظریه رسانه‌ای‌شدن با نگاهی به نهاد خانواده در عصر جدید

رسانه‌ای‌شدن و خانواده

اندیشه و رسانه

حدیث عارف‌پور

فرایند اجتماعی‌شـــدن و ابزارهای ارتباطی از مؤلفه‌های همه جوامع انسانی اســـت. اکنون با توجه به جایگاه رســـانه‌های جمعی و قدرت و هژمونی‌ای که آنها ایجاد کرده‌اند و از طرف دیگر با توجه به تغییرات و تحولات فرهنگی‌ای که در جهان و جامعه به‌وجود آمده است، نیازمند شناسایی ساز و کارهای رسانه‌های جمعی و تکنولوژی‌ها هستیم. مفهوم «رسانه‌ای‌شدن» با گسترش یافتن رســـانه‌ها و ورود آن به میدان‌ها یا نهادهای اجتماعـــی دیگر، ازجمله خانواده، سیاســـت، جنگ و دین و تأثیرگذاری بر آنها ضروری و سودمند است.

«رسانه‌ای‌شدن» یا mediatization نظریه یا رهیافتی است که بیشتر در کشورهای حوزه اسکاندیناوی خصوصا سوئد و آلمان به‌کار برده می‌شود و در آمریکا و انگلیس مفهوم mediation بیشتر کاربرد دارد که البته این دو با هم تفاوت‌هایی دارند. نظریه رسانه‌ای‌شدن ضمن شناخت منطق و جزئیات رسانه، به این می‌پردازد که پیام رسانه چگونه گسترش پیدا کرده و با حوزه‌هایی مثل مؤسسات و نهادهای اجتماعی، سیاست، دین و فرهنگ ارتباط برقرار می‌کند و نحوه این اتصال و ارتباط به چه شکل خواهد بود؟

از آن‌جا که رسانه‌ها در پیوندی دیالکتیک و متقابل با جامعه هستند پس بر حوزه‌ها و نهادهای اجتماعی تأثیر گذاشـــته و متقابلا از ویژگی‌های سرزمینی و جغرافیایی آن جامعه تأثیر می‌پذیرند. در واقع جامعه امروز آن‌قدر تحت‌تأثیر و زیرنفوذ رسانه‌ها قرار گرفته است که نمی‌توان آن را از این نهادها و حوزه‌ها جدا متصور شد. مشخصه این فرایند به‌گونه‌ای است که در آن رسانه‌ها هم در عملکرد حوزه‌های فرهنگی و نهادهای اجتماعی دیگر ادغام شده‌اند و هم در عین حال به نوبه‌خود، به موقعیت نهاد اجتماعی دست می‌یابند. در نتیجه، تعامل اجتماعی درون نهادهای مربوطه، بین نهادهـــا و به‌طور کلی در جامعه، به شـــکل فزاینده‌ای از طریق رسانه‌ها صورت می‌گیرد. یکی از حوزه‌های اصلی رشته مطالعات فرهنگی و رسانه، حوزه رسانه‌های جمعی است و در این رشته برخلاف مورخان و انسان‌شناسان و تاحدودی برخلاف جامعه‌شناسان تأکید بر این است که چه فرایندهایی هم‌اکنون جامعه امروز را شکل می‌دهند؟ این سؤال دارای جنبه عمومی است؛ چراکه مردم عادی هم می‌خواهند بدانند که چه چیزهایی زندگی‌شان را شکل و تغییر می‌دهد و این تغییر و شکل‌دهی چگونه است؟ یکی از نهادهای اجتماعی که در این وضعیت با تغییر یا شکل‌دهی همراه بوده، «خانواده» است.

خانواده به منزله نخستین اجتماعی اســـت که هر فرد به عضویت آن درآمده و پذیرنده وظایف و نقش‌هایی در آن اســـت. امروزه نقش‌های خانواده ازجمله نقش پدری، مادری و فرزندی به اشـــکال گوناگون در رسانه‌ها بازنمایی می‌شود و این بازنمایی که به نوعی متاثر از ویژگی‌های این نقش‌ها در جامعه نیز بوده، در فرایند رسانه‌ای‌شـــدن ممکن است دستخوش تغییر شود و به شکل‌دهی وظایف و ویژگی نقش‌های خانواده بینجامد. پس رسانه در عین اینکه به توصیف می‌پردازد، به ساختن و تغییر نیز منجر می‌شود. به تعبیر بهتر رسانه هم نقش آینه‌گی دارد و هم نقش رویاسازی و تصویرسازی آرمانی از آینده را ایفا می‌کند.

در دوران کنونی رسانه علاوه بر شکل‌دهی و تغییر نقش‌ها، خود به‌عنوان یک نهاد اجتماعی به ایفای نقش نیز می‌پردازد و توانسته برخی از وظایف در خانواده را به‌عهده بگیرد. برای مثـــال آموزه‌هایی که تا پیش از آن از طریق پدر یا مادر به فرزندان منتقل می‌شد، اینک رسانه مسئولیت آن را پذیرفته است.

همچنین رسانه‌ای‌شدن، برخی از مفاهیم در خانواده را دچار دگرگونی و تغییر کرده است که این دگرگونی ریشه در مدرنیته نیز دارد. یکی از این مفاهیم «زمان» است که در شرایط جدید منجر به اختصاص مدت بیشتری به استفاده از رسانه و اختصاص مدت اندکی به حضور در کنار خانواده شده اســـت. مفهوم دیگری که رسانه‌ای‌شدن باعث تغییر در تعریف آن شده، «مکان» است. در شکل جدید خانواده، نیاز به حضور فیزیکی همه افراد در یک مکان واحد نیست؛ چرا که به مدد پیشرفت تکنولوژی و رسانه‌های جمعی، افراد خانواده می‌توانند در هر گوشه‌ای از دنیا با هم مرتبط شده و با هم به گفت‌وگو بپردازند. این ویژگی را می‌توان از محاسن رسانه‌ای‌شدن بر شرایط ویژه برخی خانواده‌ها تلقی کرد اما از طرفی فقدان درک حضور فیزیکی در کنار یکدیگر و انتقال احساس به شکل واقعی و ملموس از خلاءهای این نوع ارتباط قلمداد می‌شود. در پایان می‌توان گفت امروزه از رسانه‌ای‌شدن خانواده در عصر جدید گریزی نیست.

اندیشه مسطور

اسلام اول در ازدواج می‌گوید چه جور آدمی انتخاب کن

امام خمینی(ره): اسلام قبل از اینکه ازدواج بشود بین دو نفر، به او می‌گوید چه جور آدمی انتخاب کن؛ به او می‌گوید چه جور شوهری انتخاب کن. چرا؟ برای اینکه این شوهر و زن مبدأ یک فرد است یا فردها. اسلام می‌خواهد این فرد را که به جامعه می‌خواهد تحویل بدهد صالح تحویل بدهد. قبل از اینکه اینها ازدواج کنند زن چه جور باید باشد، شوهر چه جور باید باشد، اخلاقش چه باشد، اعمالش چه باشد، او اخلاقش چه باشد، اعمالش؛ در چه خانواده‌ای تربیت شده باشد. بعد از اینکه ازدواج شد چه جور معامله کنند این دو نفر با هم؛ زمان حمل چه آدابی هست، برای زاییدن چه آدابی هست، برای بچه‌داری چه آدابی هست. همه اینها برای این است که این موجودی که می‌خواهد از این دو موجود حاصل بشود، این یک موجود صالح در این جمعیت پیدا بشود تا صلاحیت در همه عالم پیدا بشود... اسلام انسان می‌خواهد درست کند و از قبل از اینکه ازدواج بشود شروع کرده است؛ از آنجا شروع کرده است، دستور داده است که چه کن، چه کن، چه کن؛ تا آنجایی که بچه به دنیا آمده؛ زمان شیر خوردن باید چه بکند، بعد در دامن پدر و مادر باید با این چه جور عمل بکنند، بعد در این مکتبخانه‌های کوچک- در این دبســـتان‌ها- چه باید بکنند بعد در دبیرستان‌ها و معلم‌ها چه جور اشخاصی باید باشند، مربی اطفال چه اشخاصی باید باشند. بعد که رسید به آنجایی که مستقل شد، خودش با خودش سر و کار دارد که چه جور باید باشی، چه اعمالی باید بکنی، چه اعمالی باید نکنی. این برای این است که می‌خواهد یک افرادی در یک جامعه‌ای پیدا بشوند همه صالح باشند، صحیح باشند. اگر آنکه اسلام می‌خواست می‌شد- خوب یک مقدار شده یک مقدار نشده، بیشتر آن نشده- اگر آنی که اسلام می‌خواست می‌شـــد، نه دزدی تو کار بود نه خیانت تو کار بود، هیچ‌یک از این چیزهایی که هست حالا نبود، هیچ‌کس تعدی به دیگری نمی‌کرد. ما می‌خواهیم که یک همچو مطالبی پیدا بشود.

منبع: صحیفه امام(ره)، ج ۵، صفحات ۳۲۷ و ۳۲۸.

کتاب اندیشه

معرفی کتاب تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث

موضـــوع خانواده به‌طـــور کلی در ۳محور، قابل بحث و بررسی است: تشـــکیل خانواده، عوامل تحکیم و تعالی خانواده و آسیب‌ها و عوامل فروپاشی آن. این کتاب سعی دارد که دایره‌المعارفی از قرآن و حدیث پیرامون هر۳ حوزه نامبرده گردآوری کند و در دســـترس مردم و به‌طور ویژه پژوهشگران حوزه خانواده و تربیت قرار دهد. کتاب در بخش تشکیل خانواده دارای ۶فصل با این عناوین است: تشویق به تشکیل خانواده، حکمت تشکیل خانواده، موانع تشکیل خانواده، آداب ازدواج و تشکیل خانواده و پژوهشی درباره مهرالسنه، آداب عروسی و خانواده نمونه. در بخش عوامل تحکیم خانواده با ۷فصل مواجه هستیم به شرح ذیل: محبت و مهربانی و عطوفت، خوی‌های والا و کردارهای نیکو، تربیت دینی، پاسداشت حقوق، تلاش بـــرای تامین نیازهای اقتصـــادی خانواده، پاسخ‌دادن به غرایز جنسی، دعا کردن، درباره عوامل تحکیم خانواده. در بخش پایانی که با عنوان آســـیب‌های خانواده در کتاب مورد بررسی علمی قرار گرفته، با ۳ فصل روبه‌رو هستیم که عناوین آن عبارتند از: آسیب‌های کلی خانواده، آسیب‌های خانواده از سوی شـــوهر، آسیب‌های خانواده از سوی زن و تحلیلی درباره آسیب‌های خانواده. این کتاب به همت مرحوم محمدی ری‌شهری و با همکاری آقای عباس پسندیده و ترجمه حمیدرضا شیخی تالیف شده و توسط سازمان چاپ و نشـــر دارالحدیث به بازار کتاب عرضه شده اســـت. از ویژگی‌های مهم کتاب وجود متن عربی همراه با استنادات متعدد و کاملاً تخصصی در کنار ترجمه است.

اندیشه مسطور

معنای عفاف برای مردان و بانوان

در صفحه‌هـــای ۶۷ الی ۶۸ فصل پنجم کتـــاب «خانواده و اخلاق جنسی» که به‌تازگی از آثار تازه به‌دست آمده استاد شهید مرتضی مطهری(ره) از سوی انتشارات صدرا به چاپ رسیده است به نقل از استاد شهید می‌خوانیم: «عفاف» به تعبیر فارسی یعنی پاکدامنی. البته کلمه پاکدامنی قدری محدودتر از کلمه عفاف است. عفاف شامل پاک دیدن، پاک شنیدن، پاک گفتن، پاک لمس کردن می‌شود؛ یعنی عفاف شامل عفت بصری، عفت سمعی، عفت بدنی و لمسی، عفت دامنی می‌شود. عفت اختصاص به زن ندارد، هم در مرد و هم در زن مطرح است.

یک زن عفیف به چه زنی گفته می‌شـــود؟ زنی که التذاذات جنسی را چه به شکل نگاه چه به شکل نشان دادن خود یا شنیدن صدای غیریا شـــنواندن صدای خود و چه به شکل لمس بدن غیریا لمس بدن او توســـط مردی و یا در شکل آمیزش جنسی محدود به همسر مشروع او باشد.

مرد عفیـــف هم عینـــاً همینطور اســـت؛ تمـــام التذاذات جنسی‌اش در محدوده همســـر قانونی و شرعی اوست و از حدود همســـر قانونی و شرعی خود یک ســـر سوزن تجاوز نمی‌کند. این را عفاف و عفت می‌گوییم.